

خطابه غدیر

بخش اول

حمد، بر آن خالق یکتا سزااست
گرچه خود تنهاست آن بی منتهی
او بود در سلطنت صاحب جلال
علم او در برگرفته، هر چه هست
قدرتش چیره به هر چه آفرید
دائماً محمود باشد آن نکو
اول و انجام هر چیزی از اوست
کردگار آسمان، گسترتر زمین
او ز هر نقصان و هر عیبی بری
او ملائک را چه نیکو پرورانند
چشمه‌ی فضلش، همیشه جاری است
چشمها بیند به یک لحظه نگاه
او کریم است و شکیب و بردبار
در عطای نعمتش منت نهاد
در عذاب کفر و زان شرور
او بود آگه به اسرار نهان
باطن هر چیز بر او آشکار
هر چه در عالم بود در نزد اوست
هستی از نیروی او دارد قوام
هیچ مثلی و همانندی ندید
از فنا و نیستی باشد بری
هیچ معبودی نباشد از قدیم
او اجل باشد ز درک دیدگان
صاحب لطف است بر مخلوق خویش
هیچ کس از دیدن و سعی و خطا
هم نداند هیچ مخلوقی که چون؟
یا چگونه از علن دارد خبر؟
من گواهی می‌دهم «الله» اوست
امتداد نور او تا انتها
نی شریکی هست در تقدیر او
صورت هستی از او شد در وجود
این همه زیبایی و نقش و نگار
بهر هستی هیچگه رنجی نخورد
نشأت عالم از آن جان جهان
او بود «الله» غیر از او دگر
صنع او همواره باشد استوار

او که در یکتائیش جلّ غلاست
لیک نزدیک است او بر ما سوی
پایه های خلقتش اندر کمال
لامکان باشد، نه بالا و نه پست
صاحب برهان، همواره او حمید
نیست پایانی برای مجید او
باز گردد کلاً هستی سوی دوست
حکمران هر دو خود، هم آن و این
ساحت قدسش نمایش سروری
روح را هم خود به راه خویش خواند
نعمتش بر خلق هر دم ساری است
دیدگان بر او ندارد هیچ راه
رحمتش بر کلاً هستی استوار
منتقم باشد، ولی مهلت دهد
از سر لطفش همی باشد صبور
خوب می‌داند درون روح و جان
نیست پنهان هیچ امری نزد یار
آنکه بر هر چیز غالب شد هموست
قدرت او چیره باشد نا تمام
از عدم آورد خلقت را پدید
شایه اش باشد عدالت گستری
غیر او چون او عزیز است و حکیم
هست بینا بر نگاهندگان
او خبر دارد ز بعد و حال و پیش
پی نخواهد برد بر وصف خدا
او بود آگه ز اسرار درون
جز که خود راهی نماید بر بشر
دهر شد لبریز از تقدیس دوست
امر او نافذ بود بی رهنما
نی کسی یار است در تدبیر او
هیچ الگویی برای او نبود
در وجود آورد او بی هیچ یار
در مسیر چاره جویی ره نبرد
اوست هستی بخش بر کون و مکان
هیچ معبودی نیاید در نظر
صنعتش زیبا بود پروردگار

دادگر باشد ستم کی می کند
شاهدم بر او که هر چه ما سوي ست
در مقام عزّ آن عزّت مدار
قدرتش تسلیم کرده هر چه هست
پادشاه هستی و گگردون سپهر
مهتر و ماه اندر مدار خود روان
روز در شب، شب به روز آرد نگار
هر که سرکش باشد و اهل ستم
هر کسی کو هست شیطان شرور
لاشریک است و بر او ضدّی نبند
لَم ۱ یلِد ۱ باشد ۱ لَم ۱ یُولَد ۱ همو
او خدای واحد و پروردگار
هر چه خواهد نیک انجامش دهد
او بداند هر چه را دانستنی است
زندگی و مرگ باشد در پیدش
گاه خندان، گاه گریان دارد او
منع و هم بخشش از آن او بود
خیر و نیکی جمله در دستان اوست
با سپیدی پرده شب می درد
نیست معبودی بجز آن ارجمند
استجاب آورد او بر دُعَا
هر نَفَس را در شمارش آورد
نزد او هر مشکلی آسان نمود
گرچه اصرار بشر باشد چو کوه
او نگهدارنده هر صالح است
مؤمنان را اوست صاحب اختیار
در همه حالت بود بر او درود
حمد بی پایان بر آرم بر زبان
برخوش و ناخوش که آرد او به کام
بر خدای لَم یزل دارم یقین
گوش بر فرمان او با گوش جان
می شتابم سوی آنچه او رضاست
سخت مشتاقم اطاعت دارمش
نیست کس از مکر او اندر امان

بخش دوم

فاش گویم لاف باطل کی ز نم
من گواهم او بود پروردگار
گر عذاب او فرود آید مرا
گرچه آن کس بُد توانش بس بزرگ
نیست معبودی به جز او چون به من

اوست اکرم، امر نَزَد او رود
آن فروتن در بزرگی خداست
کلّ هستی هست پست و رام و خوار
هیبتش هر فوق را آرد به پست
رام باشد از وجودش ماه و مهتر
تا اجل هاشان رسد در کهکشان
شد شتابان روز اندر شام تار
تار و پودش را بر آرد او به هم
مهلکش می دارد و از خیر دور
اوست یکتا، بی نیاز از غیر خود
غیر آن یکتا، تو یکتایی مجو
هم عطا بخشی نماید بی شمار
عزم آرد، حکم آن را آورد
می شمارد آنچه را بشمردنی است
فقر و ثروت از جناب حضرتش
گاه دور و گاه نزدیک آرد او
پادشاهی و ثنا او را سزود
قدرت مطلق همه از آن اوست
روز را در ظلمت شب می برد
نام غفاری بر او آید پسند
هر که را خواهد فزون دارد عطا
هم پیری، هم مردمان را پرورد
از تمنا کی پریشانی نمود
هیچگه او را نیارد بر ستوه
یارش بر بندگان مفلح است
بر دو عالم او بود پروردگار
لایق حمد و سپاس است آن وجود
گویم او را من سپاس جاودان
هم به وقت سختی و هم سهل و رام
بر ملائک، بر کتب، بر مرسلین
طاعت امرش کنم در هر زمان
می پذیرم حکم او حکمش قضاست
خائفم چون سخت باشد کیفرش
کی ز عدل اوست ترسی در میان

بنده حقّ من نه مأمور تنم
می رسانم وحی حق را آشکار
کی تواند کس بیرون آرد مرا
دوستی اش خالص آید هم سترگ
وحی کرده، با شما گویم سخن

گر نگویم آنچه نازل کرده است در رسالت کوهی بنموده ام گفت با من حضرت باری تعالی من تو را از مکر مردم ضامنم او کفایت می کند در هر مجال وحی شد بر من ز بالا اینچنین نام او نام سرآغاز سخن ای پیامبر آنچه نازل شد بخوان گر نگوئی آنچه در حق علی است لیک جانست را ضمانت می دهیم هان مردم آنچه مأمورم بدان سز آن را فاش گویم گوشدار از سوی رب سلام آمد پیام تا به پا خیزم به اعلامی بلند بهر هر خلقی ز مخلوق الهه این علی ابن ابیطالب بود او وصی و هم بردار بر من است در مقامش نیک تمثیلی ز منم لیک من هستم چو ختم المرسلین او ولی می باشد از سوی خدا شأنش آمد از سوی پروردگار بر شما باشد خدا وانگه نبی مؤمنی هم کو یقیمون الصلوة باز گویم بر شما این نکته باز در رکوعش بر فقیری مستمند بر خدای صاحب عز و جلال خواستم اینجا ز جبریل این کلام تا معافم دارد از ابلاغ آن اهل تقوی و یقین در قلند و آن ملامت پیشگان سخره گر وصف ایشان را خدایم بر شمرده آنچه می رانند بر لبهای خود ساده پندارند هر امری که آن بارها بر من اذیت رانده اند چون علی همراهِش با من فزون رویکرد من به او زین آیتم تا که آمد از سوی عز و جل سخت پیغمبر ز خود رنجانده اند گو اذن همواره بر خیر شماست گر بخواهم نام ایشان را برم

آنچه در حق علی فرموده است راه را تا نیمه اش پیموده ام خاطرت آسوده باشد زین مقال از اذیت های آنان ایمنم او بود بخشنده قبل از هر سؤال آیه ای از سوی رب العالمین مهربان، بخشنده باشد رب من لیک آگه باش و این نکته بدان گوئیا امر رسالت منتفی است از بد مردم امانت می دهیم کی کیکنم تقصیر در ابلاغ آن جبرئیل آمد سه بار از نزد یار آن خدایی که همو باشد سلام باز گویم این پیام سودمند گرچه باشد او سپید و یاسیاه جانشین من به فرمان احد جامه ی سبز امامت بر تن است او چو هارون است و موسایش منم هیچ پیغمبر نیاید بعد از این بعد الله و پیغمبر بر شما آیتی اندر کتاب کردگار سرپرست و صاحب حق و ولی در رکوعش داده انگشتر زکات از علی برپا بود امر نماز اوست بخشنده ی نگینی ارجمند پیروی می دارد او «فی کمال حال» کواجازات گیرد از رب سلام چون شناسم اندرون جمعستان آن منافقه های دون در کثرتند نیستیم از مکر آنان بی خبر در کتاب خود از آنان نام برد در درون جان و دلهاشان بُد هست در نزد تعالی بس گران نام من را با «أذن» هم خوانده اند در گذشته بوده و باشد کنون او هوا خواه و پذیرا آیتم آیه ای محکم پیامی مستدل نام او را «زود باور» خوانده اند مطمئن بر اهل ایمان و خداست یا که بر آنان اشارت آورم

یا که مردم را بخوانم سويشان
بر خدا سوگند گویم، از کرم
لیک ناخشنود باشد رب من
آنچه در حق علی آمد فرود
ای پیمبر آنچه نازل شد بخوان
گر نخوانی آنچه گفتیم ای رسول
لیک جانست را ضمانت می دهیم

بخش سوم

هوش دارید این سخن را چون نکوست
هم بفهمید و بدانید این پیام
طاعت امرش خدایم طالب است
هم بر آنانی که حق را می خزند
بر سپید و بر سیاه و بر صغیر
بر عرب، بر اعجمی، صحرانشین
لازم الاجراسست فرمان امیر
مورد نفرین و لعن حق بود
ابر رحمت بارش آرد بر سرش
از گناهانش خدا خواهد گذشت
ای خلیق آخرین بار است من
گوش دارید و اطاعت آورید
ذوالجلال و صاحب عزت خداست
بعد از او پیغمبر و مولا منم
اوست بعد من امام مسلمین
از علی آیند نسلی ارجمند
این سخن جاری است تا روز حساب
نیست حکم هر حرام و هر حلال
یا که من گویم شما را حکم آن
رب من آموخت بر من در کتاب
بر علی آموختم آن را تمام
آنکه برتر باشد اندر روزگار
هیچ علمی نیست غیر از آنکه در
هر چه بود از اولین و آخرین
بر علی دادم تمام علم خویش
او برای هر مسلمان پیشواست
یاد او در سوره یاسین بین
«كُلُّ شَيْءٍ» را چو خواهی علم آن
از توالی علی رخ بر متاب
هر که از حد ولایش دور شد
او به سوی حق هدایت می کند
نادرستی از علی دارد شکست

می توانستم و لیکن مردمان
دم نیاوردم فرو بسستم لبم
گر نخوانم آنچه نازل شد به من
خواند احمد باز این آیت که بود
لیک آگه باش و این نکته بدان
کی رسالت از تو می باشد قبول
از بند مردم امانت می دهیم

آیه در شأن علی آمد ز دوست
اوست صاحب اختیار و هم امام
بهر انصار و مهاجر واجب است
پیروی از راه ایشان می برند
مرد و زن، هر برده و آزاد و پسر
بر همه یکتا پرستان زمین
نافذ الامر است گفتارش پذیر
هر که با او ساز ناسازی زند
پیروش را آنکه دارد باورش
آنکه طاعت کردش و دمساز گشت
در چنین جمعیتی گویم سخن
از فرامین خدا فرمان برید
او همان معبود و مولای شماست
وانگه از مولا علی دم می زخم
این بود دستور رب العالمین
بعد از او ایشان امام امتند
روز دیدار رسول مستطاب
جز که فرماید خدی ذوالجلال
قول من قول خدای مهربان
تا شناسم راه باطل از صواب
تا جدا گردانند او جل و حرام
احترامش دار و برتر می شمار
سینه ام باشد به لطف دادگر
بر مردم بر امام المتقین
دانشم از او نه کم باشد نه بیش
روشنی بخش به عالم مرتضی ست
آیه ای از سوی حق بی قرین
در امامی که مبین باشد بخوان
کی کند عاقل فرار از آفتاب
چشم روح و جان او بی نور شد
با عمل آن را حمایت می کند
چون بگیرد پرچم «ینهی» به دست

در مسییر حـق بـود او اسـتوار
أولـین مؤمن بـه اللـه و رسول
جای احمد خفت در آن شام سرد
در کنارم بـوده از روز نخست
«أَوَّلُ النَّاسِ صَلَّى» او بُـود
در شب هجرت به امر کردگار
جان من بر جان خود برتر گزید
او بُـود برتر، نکویش می شمار
آی مردم گوش دارید این پیام
منکرش را توبه کی دارد اثر
بر خدا حتم است تا کیفر کند
بـا عذابـی دردناک و ماندگار
منکران او بـه آتش همدنند
آتشی سخت است و جان سوز و گران
بر ظهورم انبیا بر قوم خویش
بر خدای خالق یکتا قسم
حجتم بر خلق عالم، اجمعین
هر که شک دارد بود کفرش جلی
هرکسی باور ندارد این سخن
آن که ناباور بود در یک امام
هر که شک دارد به حق هشت و چار
این فضیلت را خدای ذوالمنن
چون خدا باشد کس دیگر کجاست
در همه حالات تا روز ابد
پاس دارید این علی را چون نکوست
برتر از هر مرد و زن در روزگار
دور بسا دور بسا از لطیف رب
جبرئیل آمد خبر آورد بسا
هر که باشد دشمن مولا علی
مورد نفرین و لعن من مدام
هر که بایسد در درونش بنگرد
از گناه و معصیت خود را رهیسد
دست از دامان مولا بر ندارد
چون خداوند است کو دارد خبر
در جوهر حق بود جای علی
گفت با من حق تعالی این پیام
روز رسـتاخیز روز حسرت است
چون که وصفش را خداوند علیم
نیک در مفهوم قرآن بنگریسد
محکم آیات حق نور ره است

از ملامت گـر نیاید هیچ کار
این سخن در غیر او ناید قبول
جان فدای احمد مختار کرد
در عبادت کس از او پیشی نجست
اولین همراهِ با من او بود
خفت اندر بستم آن شام تار
حق ورا منصوب کرد و برگزید
اوست بر پا از سوی پروردگار
او بود از جانب خالق، امام
از یم آمرزش حق بی ثمر
هر که را ساز مخالف می زند
تا جهانی هست و باقی روزگار
هیزم آن نثار سنگ و مردمنند
شد مهیبا از برای کافران
مژده می دانند نامم را ز پیش
آخرین پیغمبر و مرسل منم
هم به اهل آسمانها، هم زمین
کفر او باشد ز کفر جاهلی
شک کند در هر چه نازل شد به من
نیست مؤمن بر امامان هم
خود به پای خود برد خود را به نثار
از روی احسان خود داده به من
بانگ «إِلَهُو» ز هر دزه به پاسست
حمد من مخصوص آن ذات احد
برترین مردمان بعد از من اوست
تا که روزی هست و خلقت ماندگار
منکر قولم بُـود بهرش غضب
از سوی پروردگار بی نیاز
یا که او را نشمرد بر خود ولی
قهر و خشم من بر او بُـد مستدام
تا چه با خود بهر محشر می برد
از خدای خویشتن پروا برید
تا نلغزد گامهای استوار
از عملاتان چه خیر است و چه شر
این سخن در مُنزل حق منجلی
دشمنش در رشک و آهی نا تمام
دشمن مولا علی در ذلت است
گفت «جَنبِ اللّهِ» ذر ذکر حکیم
ژرف آیات خدا را پی برید
پرو آیات شـبـه گـمره است

ببر خدا سوگند تیبیان او بود
او که دستش را به بالا برده ام
هر که من مولای اویم این علی
او وصی و هم برادر باشدم
ثقل اصل او و فرزند او
هر یک از این دو تو را گوید خبر
این دو هرگز نیستند از هم جدا
اهل بیت من امینان حقند
آه گفتم آنچه می بایست گفت
نقل کردم آنچه بشنیدم ز رب
بباز گویم قول رب العالمین
بعد من بر مؤمنان باشد امیر

بخش چهارم

گفت آنگه خاتم پیغمبران
پاسخش دادند: «الله و رسول»
هر که من مولای اویم این علی
دوستش را دوست می دار ای الهه
یار باش و همیره یاران وی
هم برادر بر من است و هم وصی
او خلیفه بعد من در امتم
او بود بر مؤمنان چون آفتاب
رهنما و داعی حق مرتضی ست
شیرحق، حامی طاعات رب است
او بود پیغمبرش را جانشین
اوست در راه خدا پیکارگر
قاسطین آنها که روگردانده اند
مارقین باشند از دین رفتگان
گفت رب با من کلامی مستدل
ای خدا با امر تو گویم سخن
دوستداران علی را دوست دار
از سوی خود یاورش یاری نما
منکرانش را ز مهر خود بران
ای خدای من تو نازل کرده ای
بهر نصیب او به عنوان ولی
دینت ان امروز کامل کرده ام
برگزیدم بر شما اسلام را
هر کسی جوید به جز اسلام دین
هرگز از او ناپذیرم این بدان
بار الها باش خود بر من گواه

آگه از نفسیر قرآن او بود
او که وصفش بر شما بشمرده ام
باشد او را صاحب امر و ولی
حکم مولا از سوی حق آمدم
ثقل اکبر را به جز قرآن مگو
آن یکی از این و این از آن دگر
تا قیامت در کنار حوض ما
در زمینش حاکمان مطلقند
گاه بیداری نمی بایست خفت
روز روشن آمد و بگریخت شب
نیست غیر از او امیر المؤمنین
این بود وحی الهی در غدیر

کیست برتر از شما بر نفستان
گفت احمد گوش دارید و قبول
باشد او را صاحب امر و ولی
دشمنی با دشمن او را بخواه
بی ثمر کن آنکه در خذلان وی
دانشم را شد نگهبان این علی
جانش بین من برای دعوتم
بعد من عالم به تفسیر کتاب
مرتضی عامل به آنچه حق رضا است
ناهی منکر به هر روز و شب است
او بود همدادی، امیر المؤمنین
با گروه ناکث بی‌دادا گر
با کجی از راستان جا مانده اند
نیستند از مکر او اندر امان
قول من هرگز نخواهد شد بدل
با ندایی از نهان خویشتن
دشمنان حضرتش دشمن بدار
هر که بر خذلان وی شد کن رها
خشم خود را بر دل آنان نشان
در حلق او آیت می آورده ای
یا که تیبین مقامات علی
نعمت خود را تمام آورده ام
گوش جان دارید این اعلام را
آن که باشد تا ابد دین مبین
او بود در آخرت از خاسران
وحی را ابلاغ کردم ای الهه

بخش پنجم

از سوی آن حضرت صاحب جلال هر که راهش را از راه مرتضی آن امامانی که از صلب منند جانشینانی که تا روز ابد حبط گردانند خدا کردار او هیچ تخفیفی نیابد در عذاب این علی یاورترین یار من است از همه بر من بود نزدیکتر هم خدای من از او خشنود باد آیه ای نبود به قرآن در رضا «الَّذِينَ آمَنُوا» هر جای آن مدح در مصحف از او دارد نمود آن بهشت «فل أتی» مخصوص اوست غیر او این سوره را شایسته نیست یاور دین، حامی جان نبی از همه پیغمبران بهتر منم اوست خیر الاوصیاء الانبیاء نسل هر پیغمبری از خود، ولی چونکه ابلیس از حسد در مانده شد رشک می باشد ز شیطان مرید چونکه می گردد عملهاتان تباه حبط شد آدم ز فر دوس برین رب به غیر از یک خطا از او ندید با شما میم گرچه می بینم عیان هر کسی بغض علی در دل نهاد او بود مولای هر پرهیزکار سوره والعصر بر مولا علی است فتح هر سوره به قرآن کریم بر زمان سوگند خورده ریمان جز علی ابن ابیطالب که هست شاهد ابلاغ پیغام خداست نیست بر من جز که سازم آشکار ای مردم امر فرموده الهه لحظه مردن غروب زندگی است

بخش ششم

«اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ» و بر پیغمبرش پیش از آنکه چهره ها گردد تباه یا که چون اصحاب سبت حيله گر

با امامت دینتان شد در کمال یا از راه نسل او دارد جدا پیشوایانی که یک جان و تنند پیرویشان واجب آمد از صمد نثار باشند پاسخ رفتار او مهلتش چون کاخ امیدش خراب او سزاوار است و دلدار من است عزتشان مافوق ایناء بشر هم من از او راضی و خشنود و شاد جز که نازل شد به شأن مرتضی می دهد اول ز اسم او نشان «هل أتی» در شأن او آمد فرود هدیه ای بر او بود از سوی دوست مدح در این سوره مخصوص علی است او تقی و هادی و مهدی نقی سنگ حیدر را به سینه می زخم نسل او باشند خیر الاوصیاء نسل من آیند از صلب علی حضرت آدم ز جنّت رانده شد پس مبادا بر علی رشک آورید باز می ماند قدمهاتان ز راه با دلی سوزان فرود آمد زمین گرچه آدم را خندایش برگزید دشمنان حق بود در جمعستان کی ز تباریکی و بدبختی رهد شمس او شد، مؤمنان اندر مدار مظهر آن آیه «الآ»، علی است هست بسم الله الرحمن الرحيم آدمی همواره باشد در زیان اهل ایمان، اهل صبر و حق پرست او بر آنچه بر شما گفتم گواست بر شما فرموده ی پروردگار استوار آید در ترک گناه مرگ با اسلام خود پابندی است

هم به آن نوری که باشد در برش بازگشته آید و باشد سیه راننده گردید از خدای دادگر

بر خدا سـوگند مقصود خدا
می شناسم مقصد این آیه را
لیک مأمورم که مخفی دارمش
این علی باشد که از روز ازل
نور حق در جان من مأوا گرفت
بعد از او در خاندانش می رود
مهدی آن باشد که گیرد حق ما
ما ز نزد حضرت حق حجتیم
بهر هر تقصیرکار و هر عنود
خائن و هر ظالم و اهل خطا
سگه خاتم به نام من زدند
من چو میرم یا که گر کشته شوم
باز می گردید بر اعقاب خویش؟
هر که برگردد به عصر جاهلی
بر خدا زان کرده ها ناید زیان
این علی و نسل او چون جان من
در صبوری گوی سبقت می برند
گر روا دارید بر من مردمان
می شود اعمال، فعل بی اثر
شعله های آتشین بر مهیب
در کمین مردمان نابکار
آی مردم بعد من آیند زود
سوی آتش مردمان را می برند
هم خدایم هم من از ایشان بری
هم خود و هم پیرو و یارانشان
آتش دوزخ چه بد جایی بود
دانی آن یاران آتش کیستند؟
هر کسی در نامه اش باید نظر
من امامت را امانت می دهم
تا قیامت آید و روز حساب
من رساندم آنچه مأمورم بدان
بهر هر حاضر ز جمع حاضرین
یا به هر کس شاهد این ماجراست
هم بر آنانی که در این جمع ما
واجب آمد حاضران بر غایبان
تا ابد گویند پیغام غدیر
گر چه اکنون دیده ام آینده را
هان نفرین خدا بر غاصبین
اندر آن هنگام از سوی خدا
شعله هایی از مس افروخته

نیست جز جمعیتی در بین ما
نام آن جمعیت دون پایه را
دیدنی نادیدنی انگارمش
حب و بغضش گشت میزان عمل
بعد من در جان حیدر جا گرفت
تا به نزد قائم مهدی رسد
می ستاند از عدو حق خدا
خلق را بر دوست صاحب دعوتیم
هر که در راه مخالف هست و بود
ما دلیلیم و به خالق رهنما
قبل من هم انبیایی آمدند
عاقبت زین عالم فانی روم
عصر جهل و روزگار خواب خویش؟
خواندش قرآن به پیغامی جلی
اجر حق بر صابران و شاکران
نسل او هستند فرزندان من
در مقام شکر بر عالم سرزند
بارهای مانت اسلامتان
هم شما را خشم رب باشد ثمر
یا مس افروخته گردد نصیب
می نشیند حضرت پروردگار
پیشوایانی گران کبر و عنود
در قیامت بی کس و بی یاورند
بهرشان شیطان نماید سروری
هست در قعر جهنم جایشان
هر تکبر پیشه آنجا می رود
غیر اصحاب صحیفه نیستند
تا کند خود را از ایشان بر حذر
آن به نسل خویش عاریت نهم
روز رسـتاخیز و تحویل کتـاب
تا کلامم حجتی باشد عیان
یا به هر غایب که آید بعد از این
یا به دنیا هست و اندر پیش ماست
نیستند آنها کلامم را گوا
هر پدر در گوش جان کودکان
آن که باشد امر علام قدیر
شد خلافت با امامت جا به جا
آن چپاول پیشگان راه دین
آتشی آید عذابی بر شما
هم پری و انس در آن سوخته

گر عذاب حضرت یاری رسد
کی رها سازد شما را آن عزیز
او نمی خواهد که اسرار نهان
هیچ شهری نیست در روی زمین
تا کند نابود ربکم اهل آن
پس خدا آن را به مهدی می دهد
پیشتر، افزون هزاران از شما
لیک حقی نابود کرده اولین
گفت بهر من خداوند حمید
اهل باطل را کنم نابود من
اینچنین باشد جزای مجرمان
امر و هم نهی از خدا آموختم
پیروی داریم از فرمان وی
گر به دنبال هدایت می روید
چون ز راهی باز می دارد پذیر
راههای گونه گون در پیش روست

بخش هفتم

چونکه من هستم صراط مستقیم
بعد من باشد علی خود راه راست
آن امامانی که فرزندان منند
لیک از صلب علی خواهند بود
خوانند آنکه سوره حمد آنجناب
فاتحه در باره من شد نزول
نیز در شأن امامان آمده
اولیاءالله آنانند و بس
در حق ایشان «وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
دشمنان اهل بیتم گمزنند
دائماً خوانند بهر یکدیگر
تا جدا سازند مردم را ز راه
دوستداران امامان را چنین
در میان اهل ایمان بر خدا
هیچ قومی را نمی یابی که آن
گرچه آن دشمن پدر می باشدش
اینچنین فرموده حق در وصفشان
دوستداران امامان را چنین
اهل ایمانند کی مشرک شوند
فکرشان از شرک و از انکار دور
چون ملائک با «سَلَامٍ آمَنِينَ»
باصفا خوانندشان سوی بهشت
جاودانه غرق نعمتهای نواب

کی تواند کس که خود را زان رهد
تا کند پاکان ز ناپاکان تمیز
فاش گردد بر شما باشد عیان
مردمش کوشند در تکذیب دین
قبل محشر، کو بُود روزی گران
حضرت حقی آنچه را گوید کند
گمراهی را برگزیدند از همدی
هم بُود مهلک به قوم آخرین
در کتاب خویش قرآن مجید
سرنوشتی سخت بر هر اهرمن
وای در محشر به حقی ناباوران
ببر علی مرتضی آموختم
راستین باشید در پیمان وی
طاعتش دارید و فرمانش برید
خانه حقی را نشان از او بگیر
راه حقی يك ره بُود آن راه دوست

پیرویم واجب آمد از علیم
در امامان نیز راه حق به پاسست
هادی و داعی به سوی ذوالمنند
گوهران بحر عصمت در وجود
کرد بر یاران و همراهان خطاب
این سخن ها را کنید از من قبول
در پی تکبریم ایشان آمده
هیچ خوفی نیست در ایشان ز کس
حزبِ اللهند آنان غالبون
با شیاطین چون برادر همزنند
حرف های پوچ و لغو و پر ز شر
آن رهی کومی رود سوی اله
وصف فرمودست رب العالمین
مؤمنان بر غیب و بر روز جزا
دوست باشد با گروه دشمنان
یا برادر یا ز خویشان آیدش
ثبت شد ایمان درون قلبشان
وصف بنمودست رب العالمین
در امانند و پی حقی می روند
قلب ایشان روز محشر پر سرور
بانگ «طِبُّمُ فَادْ خُلُوهَا خَالِدِينَ»
نیست آنجا هیچ فعل و حرف زشت
شادمان در رزق سلطان بی حساب

جایگاه دشمنان باشد سعیر
دشمنان آیند اندر شعله ها
هر گروهی را در آتش در نهند
اینچنین فرمود قرآن کریم
سائلی پرسد: «نیامد بر شما
با اسف گویند بر ایشان بلی
فماش بر تکذیب او پرداختیم
ما همی گفتیم با آن انبیا
آه گمراهی بود همراهتان
چونکه می کردند تکذیب نذیر
باز می گویم شما را این سخن
دوستان اهل بیستم در نهان
بهر ایشنان آید از پروردگار
راه، طولانی بود راهی خطیر
لعن و نفرین خدا بر دشمنان
من برای مردمان باشم نذیر
این علی هادست و من هم منذر
این علی باشد وصی بعد من
من رسولم او امام است و وصی
گرچه فرزندان من خواهند بود

بخش هشتم

قائم مهدی (ع) بود آخر امام
چیره بر ادیان عالم می شود
از ستمکاران بگریزد انتقام
غالب آید بر تمام قومها
او که خونخواه تمام اولیاست
او ز دریاها ای ژرف نیلگون
نیکی اش بر هر کسی دارد ثمر
سهم هر فاضل بقدر فضل اوست
اوست مختار از سوی رب جلیل
وارث علم و خزانة دار آن
او خبر دارد ز نزد رب خود
او رشید و محکم است و استوار
بر ظهور حضرتش پیشینیان
آخرین حجرت ز معبود ازل
هیچکس بر او نمی آرد شکست
او ولی اللہ باشد در زمین
او امین باشد ز نزد کردگار

این خبر آمد ز نزد آن خیر
نار دارد در دل خود نمره ها
با غضب بر اهل آن نفرین برند
دشمنان خواهند آمد در جحیم
یک نذیر از جانب جلال
هم نذیر از سوی حق آمد، ولی
بهر تکذیبش سخنها ساختیم
کی رسد وحی خدا سوی شما
در مسیر حق نباشد راهتان
حق کند نابود اصحاب سعیر
کامد از فرمایشات ذوالمنن
خشیتی دارند از مولایشان
مغفرت همراه اجری ماندگار
بین جایگاه آتش و اجری کبیر
مدح حق آمد برای دوستان
فماش می گویم علی باشد بشیر
من برای خلق پیغام آورم
بر نتابید هیچگاه از این سخن
بعد هم نسل امامان از علی
لیک از نسل علی آیند زود

کار با او می شود آخر تمام
آفتاب فتح از کوشش دمید
فتح دژها می کند هم انهدام
هم به مشرک فائق و هم رهنما
خود همان یاری ده دین خداست
بر بشر پیمانها ها آرد برون
هر که ظرفش بیش سهمش بیشتر
سهم ندادن هم بقدر جهل اوست
او بود اندر دو عالم بی بدیل
حاکم ادراک و اسرار نهان
او پیا دارنده آیات شد
امر این عالم بر او شد واگذار
مژده می دادند بر اقوامشان
نزد او پیداست نور لم یزل
فتح و پیروزی از او آید بدست
او حکم باشد به خلق آخرین
در امور مخفی و هم آشکار

بخش نهم

آشکارا گفته ام بهر شما بعد من مولا علی علم آورد در پی این خطبه امرم گوش دار هم سخنهای مرا گردن نهید با خدای خویش پیمان بسته ام این علی باشد که با من عهد بست از شما اقرار گیرم بر علی یا علی آن کو تو را بیعت کند دست حق باشد فراز دستها هر که پیمان بست و پیمانش شکست و آنکه پیمان را بشکست

بخش دهم

حج و عمره از رسوم حق بود در صفا و مروه طوف او بشمار هر کس کو وارد آن خانه شد چون نماید با خدای خویش راز هر کسی زان خانه رو گردان شود چون که مؤمن وقف آرد در وقوف بعد حج مؤمن شود پاک از گناه حاجی از سوی خدای ذوالکرم چونکه صرف مال در راهش نمود در حضور حضرت حق هیچگاه با کمال دین به بیت الله روید چون مناسک عاقبت پایان رسد لیک با توبه رود زان جایگاه امر فرموده خدای بی نیاز از برای مستمدان فقیه گرچه اندر پیچ و خمهای زمان این علی مولا و صاحب اختیار اوست منصوب خدای مهربان او ز من می باشد و من هم از او کیست پاسخگر به پرسش هایتان او و فرزندان من آن مؤمنون آنچه می باشد حلال و یا حرام در شمارش آورم در جمعتان پس به دستور خدای ذوالجلال یا که فرمان می دهم پروا کنید من همان مأمور حق داورم

تا بفهمید آنچه فرموده خدا او بکارد جای هر چهلوی خرد دست بیعت با رسول خویش آر دست در دست علی بیعت دهید در ره او دست از جان شسته ام آن کسی کو دست او دارم بدست او امام انس و جان است و ولی گوئیا دستی به دست حق زند نقض پیمان نیست جز از پستها بار سنگین زیان خویش بست مزد یابد از سوی پروردگار

زائر حق سوی باطل کی رود در کنار خانه ی او حج گذار مورد تکریم صاحبخانه شد مژده ها گیرد، شود او بی نیاز عاقبت درویش و بی سامان شود از گناهش بگذرد رب رؤوف کار از سر گیرد او نزد اله دستگیری یابد و گیرد نعم می کند جبران خدا از روی جود اجر هر محسن نمی گردد تباه با دلی آگاه سوی حق شوید هر کسی عازم به سوی خود شود بعد از آن پرهیز دارد از گناه تا پیا دارید بهر او نماز با زکات خود نمایی دستگیر سستی و نسیان بگرد امرتان باشد و روشن کنند هر راه تار بعد من باشد امین بر مردمان نسل پاک جانشینانم از او یا بیان دارنده ی سر نهان عالمان در آنچه «مالاتعلمون» بیش از آن باشد که اندر این مقام یا شناسانم شما را این زمان امر می دارم شما را بر حلال از حرام و از عملهای پلید تا شما را تحت بیعت آورم

دست در دست رسول خود دهید
در هر آنچه گفته در حق علی
اوصیاء حق و فرزند منند
آخر آنها امام قائم است
استواری امامت پسا به جا
روز دیدار خدای دادگر
من شما را بر حلال و بر حرام
آنچه را بهر شما کردم بیان
یاد دارید این پیام ارجمند
بهر یکدیگر کنی بدش گوشزد
باز گویم بر شما این نکته باز
امر بر معروف و هم نهی ای عزیز
ریشه ی هر امر بر معروف چیست؟
نشر این فرمان شما را واجب است
این همان امر خدای اعظم است
امر و نهی حضرت صاحب جمال
آیت قرآن گواه این سخن
بعد از او آید امامت از علی
نسل او باشند فرزندان من
آن ائمه خود کلام باقینند
هر که بر قرآن و اهل بیت من
آی مردم از خدا پروا کنید
چونکه فرموده خداوند علیم
زلزله در روز محشر بس بزرگ
یباد آور مزرگ و روز رسوخیز
سخت باشد سخت میزان و کتاب
آن که نیکوی آورد روز معاد
و آنکه بد آرد ندارد بهره ای

بخش یازدهم

آی مردم کثرت این جمعتان
دست در دست رسول خود دهید
زین سبب باشد که فرموده خدا
بهر مولاتمان امیرالمؤمنین
بر امامانی که از نسل منند
بارها گفتم شما را این سخن
جملگی با هم بگویید این کلام
ما مطیعیم و رضایت می دهیم
تو رساندی امر آن فرد صمد
این علی باشد امیر مؤمنان
بر امامان نیز عهدی استوار

گام در راه خدای خود نهید
هم بر آنانی که بعد از او ولی
گوئیا ایشان ز یک جان و تنند
مهدی آن ذخر خدای حاکم است
تا شود هنگامه محشر به پا
کو قضا باشد بدستش هم قدر
رهنمایی کردم و دادم پیام
هیچگه من بر نمی گردم از آن
حفظ داریدش که باشد سودمند
حکم حق را کی دگرگونی سزد
همّت باشد زکات و بر نماز
می کند حق از ره باطل تمیز
جز پیام بر امامت هیچ نیست
بر هر آنکس جمع ما را غایب است
یا که فرمان رسول اکرم است
جز به معصومان نیاید در کمال
این علی باشد امام بعد من
نور حق در نسل او شد منجلی
من از ایشان باشم، آنها زان من
بر بشر ایشان امام و هادینند
چنگ آرد کرده فائز خویشتن
از عذاب و سختی محشر رهید
در کتاب خویش قرآن کریم
باشد و بر هر کسی آید سترگ
هم حساب و نامه ی اعمال نیز
کیفر اعمال بیند یا ثواب
چهره اش آنجا بود خندان و شاد
از شراب و نه بر جنّت قطره ای

باز می دارد که اندر یک زمان
با رسول خویشتن بیعت کنید
با زبان اقرار گیرم از شما
هم امامانی که آید بعد از این
از علی آیند و بر حق موقنند
نسل او هستند فرزندان من
ای پیمبر ما شنیدیم این پیام
بهر فرمان خدا گردن نهیم
رسم کردی راه حق را تا ابد
عهدمان با دست و با جان و زبان
نیک میثاقی که باشد پایدار

آن امامانی که از نسل علی
بر سر پیمان خود مانده ایم
مرگمان باشد بر این پیمان پاک
کی کند تغییر امر مستدل
بر نمی گردیم از پیمان خویش
پند گفتی پند حق را نزد ما
بر علی مولا امیرالمؤمنین
آن امامانی که از صلح علی
بر حسن سبط نبی وانگه حسین
بعد از ایشان نصب فرموده خدا
عهد گیرد آن خدای مهربان
هر که بتواند بدستش عهد بست
وآنکه نتواند بگوید با زبان
هرگز آن قادر نمی بیند ز ما
این خبر را ما به فرزندانمان
یا رب ای شاهد به سر عهدها
ای مردم چیست اندر فکرتان؟
هر صدا و هر نهان برکردگار
هر کسی راه هدایت طی کند
راه باطل چیست؟ راه گمراهان
هر کسی بیعت نماید نزد ما
دست قدرتمند حق باشد فراز
ای مردم با خدا بیعت کنید
با علی کو هست مولی المتقین
بر حسن هم بر حسین نیک نام
آن امامانی که اندر عالمین
در هلاکت آورد هر حیل گه گر
هر که باشد اهل پاکی و وفا
هر کسی پیمان خود را بشکند
گر وفاداری کند با آن علیم
بر علی آرید بیعت با سلام
آن لقب باشد امیرالمؤمنین
ما شنیدیم و اطاعت می بریم
شکر مخصوص خداوند علاست
گر هدایت‌های ربانی نبود
برتری های علی کی شد تمام
یاد او در دفتر پروردگار
فضل او باشد فزون اندر کتاب
هر کسی فضل علی را بر شمرد
از صفا و صدق تأییدش کنید

تا ابد هستند بر مردم ولی
بر نمی گردیم از آن تا زنده ایم
تا که بر آریم تن ها را ز خاک
نیست شک و جحد و برگشت و بدل
باز کی گردیم از بالا به پیش
تا که برتابیم فرمان خدا
یا که در حق امامان مبین
نیک می آیند و بر عالم ولی
آن که باشد بر پیمبر نور عین
آن امامان را برای نسل ها
از زبان و جان و دست و قلبمان
دست مولا را بگیرد او بدست
بر نمی گردیم از پیمانمان
نقض پیمان یا شکست عهدها
می رسانیم و دگر بر اهلمان
آگهی بر فعل ها و قصدها
یا چه می گوید در این جمعتان؟
هست همچون روز روشن آشکار
سودها و خیر آن را خود برد
هر که در این ره رود یابد زیان
گوئیا بیعت نموده با خدا
فوق هر دستی بود آن چاره ساز
دست بیعت با رسول خود دهید
اوست بعد از من امیرالمؤمنین
هم به نسلش آن امامان هم نام
نورشان باقیست از نور حسین
حضرت پروردگار دادگر
غرق خواهد گشت در لطف خدا
این عمل را بر زیان خود کند
اجرتان باشد ز نزد حق عظیم
با لقب دارید پیمان را تمام
این علی و این شما ای مسلمین
بازگشت ما بود نزد کریم
اوست هادی بر طریق راه راست
کی حق از باطل جدا گردیده بود
چون توانم گفت اندر یک مقام
بیش از آن باشد که آید در شمار
آفتاب آمد دلیل آفتاب
از مقامات بلندش نام برد
نام او را از سر نیک می برید

هر کسی دنبال فوز اعظم است
هم اطاعت از خدا هم از رسول
هر که سبقت جوید اندر بیعتش
رستگاری یابد و فوز عظیم
آنچه را راضی خدا باشد بگو
آی مردم گرسما کافر شوید
یا همه اهل زمین کافر شوند
هیچ خسروانی نیاید بهر رب
بارالها اهل ایمان را ببخش
خطبه ام آمد به پایان مسلمین

پرچم طاعات رب گیرد بدست
هم علی، آنکه شود طاعت قبول
هر که شد تسلیم اندر طاعتش
رهمنون باشد به جنات نعیم
غیر خشنودی او راهی مجو
امر و پند حضرت حق نشنود
جاهلانسه در ره باطل روند
گر چه مردم روز را دانند شب
خشم گیر و منکران حق ببخش
حمد بر مولای رب العالمین

۱. متن خطابه و ترجمه آن از پیام نگار حجه الاسلام سید حسین حسینی و باستاند ایشان از کتاب اسرار غدیر نوشته ی آقای محمد باقر انصاری اتخاذ گردیده است



www.khetabeghadir.com